



گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر سعدالله زارعی، تحلیلگر ارشد مسائل غرب آسیا درباره علل موفقیت سردار شهید سلیمانی در راهبری جبهه مقاومت

هنر هم‌افزایی

جبهه مقاومت از طیف‌های گوناگون فرهنگی و سلیقه‌های مختلف فکری تشکیل می‌شود. هنر سردار سلیمانی ایجاد هماهنگی، وحدت و هم‌افزایی بین طیف‌های گوناگون فکری و فرهنگی بود

دکتر سعدالله زارعی، تحلیلگر مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با «وطن امروز» به تشریح استراتژی‌های سردار سلیمانی در راهبری جبهه مقاومت پرداخت. وی فکر دقیق، سازماندهی متناسب و پیگیری مداوم را ۳ عنصر مهم موفقیت سردار سلیمانی در تشکیل، حفظ و خط‌دهی به جبهه مقاومت عنوان کرد.

زارعی همچنین نیروهای انصارالله یمن را نیروهای مستقلی خواند که حمایت معنوی جمهوری اسلامی با محوریت سردار سلیمانی توانسته است به آنها روحیه خودباوری و دلاوری و جسارت ایستادن در برابر قدرتمندترین رژیم‌های دنیا را هدیه کند.

■ آقای دکتر زارعی! آنچه تحلیلگران امروز می‌گویند، موفقیت سردار سلیمانی در تشکیل و خط‌دهی به جبهه‌ای است که آن را به عنوان جبهه مقاومت می‌شناسیم؛ به نظر شما علل موفقیت سردار سلیمانی در این امر چه بوده است؟

موفقیت مروهون ۳ عنصر است؛ یک عنصر فکر درست و دقیق است؛ فکری که صائب باشد و دچار خطا و لغزش نباشد، محاسبات دقیق انجام داده و بر اساس یک نگرش واقع‌بینانه و در عین حال هوشمندانه و شجاعانه شکل گرفته باشد. این یک عنصر است. عنصر دوم این است که به تناسب آن فکر، تدارک لازم دیده شده باشد و آن سازمان لازم، نیروی لازم، تجهیزات لازم، تمرینات لازم و ساماندهی لازم شکل گرفته باشد. گاهی برای یک امری سازمان‌های پیچیده نیاز است، گاهی سازمان‌های ساده گاهی سازمان باید حجیم باشد، گاهی چابک. باید دید آن فکر چه نوع سازمانی را اقتضا می‌کند. عنصر سوم هم عنصر مداومت و پیگیری است؛ استمرار! در روایت داریم استمرار در عمل مهم‌تر از خود عمل است. اینکه یک فکر صائبی وجود داشته باشد متناسب با آن فکر، سازمان و تدارک لازم دیده شده باشد. این اگر در یک وضعیت مستمر قرار نگیرد و یک موضوع شکننده باشد و تحت تاثیر فشارها، دچار تغییرات و توقف و نوعی حرکت به عقب شود خب! به نتیجه نمی‌رسد و درست بودن فکر و تدارک لازم نمی‌تواند ۲ شرط کافی برای تحقق آن هدف باشد. شهید سلیمانی در صحنه تحولات منطقه هر

۳ عنصر را داشت. فکر صائب سردار سلیمانی در تحولات منطقه متکی بود به افکار اسلامی، یعنی آن چیزی که از متن تعالیم اسلام بیرون می‌آید؛ از میراث شیعه در طول تاریخ، از تعالیم حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه و تعالیم رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی و تجربه و درسی که خودش در طول دهه ۵۰ شمسی تا زمانی که مسئولیت را در نیروی قدس به عهده گرفت، به دست آورده بود. مجموعه اینها سردار سلیمانی را به یک فکر صائب رسانده بود. البته باید به این اضافه کنیم آن حلقه مشورتی را که سردار سلیمانی برای کار در نظر گرفته بود. این عنصر اول در نهایت به یک فکر عمیق تبدیل شده بود؛ فکری که ابعاد آن تا حد بسیار زیادی مشخص بود. یعنی راه شروع، راه ورود، راه اقدام و راه خروج را توأمان این فکر نشان می‌داد. یک فکر کامل در این صحنه وجود داشت که یک ترکیب زیبایی را، ترکیب زیبا و اطمینان‌بخشی را به وجود آورده بود. خود سردار سلیمانی هم اهل مطالعه بود. متن‌های بسیاری را می‌دید و با افراد بسیاری وارد صحبت می‌شد و عمق و غنای فکری خیلی زیادی داشت. در عنصر دوم هم سردار سلیمانی سازمان لازم را متناسب با آن هدفی که در نظر گرفته بود ایجاد کرد. در حوزه‌های مختلف اینها را تجویز کرد، تمرین داد، آموزش داد و آماده کرد و در یک چارچوب و اسلوب منظم و منضبط هم تربیت کرد. مشخص بود مثلاً با یک گروه در منطقه چگونه باید رفتار کرد که در طول زمان اشتباهات آنها تصحیح شود و به واسطه بروز

جبهه مقاومت، جبهه دولت‌ها نیست. جبهه اسلام است. جبهه ارزش‌هاست و اینجا یک تناقض و تعارضی پیدا می‌شود. ممکن است یک گروه مقاومت در تشخیص دچار خطا شود و برای مدتی موضعی بگیرد که با موضع طیف دیگر جبهه مقاومت تطابق نداشته باشد. خب! اینجا طرد، ساده‌ترین راه است. بهترین راه اینجا سماحت و تحمل و استفاده از روش‌هایی اصلاح‌کننده است، این نیاز به یک حکمت خیلی خاص دارد و افراد حکیم فقط از پس یک چنین صحنه‌هایی برمی‌آیند. سردار سلیمانی واجد چنین حکمتی بود

بعضی اشتباهات این افراد، گروه‌ها و جریان‌ها کلاً از مدار توجه خارج نشوند و در مدار بمانند؛ ضمناً اشکالات‌شان هم برطرف شود. ما در این خصوص مثال‌های متعددی داریم. اینکه ما امروز از جبهه مقاومت صحبت می‌کنیم و عناصر عراقی، سوری، لبنانی، افغان، پاکستانی، یمنی و ایرانی را در کنار هم می‌بینیم و حتی دامنه دایره آن به بعضی جریان‌های مسیحی در مثلاً آمریکای لاتین هم کشیده می‌شود، این در واقع به معنای این است که گروه‌های فرهنگی مختلفی ذیل یک خیمه جمع شده‌اند. اینها با هم تفاوت‌های زیادی هم دارند. به لحاظ اینکه از فرهنگ‌های مختلفی برخاسته‌اند. یک عراقی، تفاوت‌های بنیادی دارد با یک سوری؛ یک لبنانی تفاوت‌های زیادی دارد با یک یمنی و همین‌طور با بقیه طیف‌ها. خب! اینها در قالب و قاعده فرهنگی خودشان باید مورد پذیرش قرار گیرند و در عین حال موجودیت واحدی هم به نام جبهه مقاومت وجود دارد. یک عراقی هم باید در خصوصیات عراقی خودش باشد - و ما باید آن را به رسمیت بشناسیم - و هم این عراقی باید بتواند در یک فضای بزرگ‌تر که دیگر حالا فضای عراق نیست ایفای نقش کند و بتواند تعامل کند، هم‌افزایی کند، تاثیر بدهد و تاثیر بگیرد. این هم موضوع بسیار پیچیده‌ای است؛ گاهی گروهی به دلیل فرهنگ خاص ممکن است ناراحت و نگران بشوند، منتقد بشوند، این را باید در عین حال در چارچوب اصول مشترک نگه داشت. گاهی این کار سختی می‌شود. ما نمونه آن را در بحران سوریه داشتیم. حالا یک جریانی بر اساس نگرش‌های بومی خودش احساس می‌کند یک